



شماره ۲۵۲ دوره هشتم سال پنجم
سه شنبه ۱۳۶۸/۱/۸ بهای ۲۰۰ ریال

اجتماع خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران در برابر دادگستری و خواستهای آنان

پنجم دیماه ۶۷ اعضای خانواده‌های شهدای فاجعه کشتار مکانی زندانیان سیاسی و خانواده‌های زندانیان سیاسی ایران در اعتراض به کشتار جمعی عزیزان خود و خطری که جان دیگر زندانیان را تهدید می‌کند، در مقابل دادگستری اجتماع کردند. این اجتماع باشکوه همراه با همدردی و ابراز همبستگی صمیمانه مردم بود. بقیه در ص ۶

بجای رفاه و آسودگی، غم و درد ورنج و پریشانی

خمینی در یکی از پیام‌های کلیشه‌ای خود خطاب به کارکنان نفت از جمله گفت: "مردم باید تصمیم بگیرند. با رفاه و مصرف گرایی، با تحمل سختی و استقلال" (۶۷/۱۰/۲۰). اما مردم انقلابی ایران که طی ده سال همه انواع سختی‌ها را تحمل کرده و همه ترفندهای حاکمیت "اسلامی" را آزموده‌اند شعار دیگری دارند: با آزادی و صلح و عدالت اجتماعی در حاکمیت خلق، با تحمل باز هم بیشتر ویزانیها، کشتارها و مصیبت‌ها در حاکمیت "ولایت فقیه"!

بگذریم. سخن بر سر رفاه کارگران و زحمتکشان است. در اینجا، باختصار از مسکن، خوراک کارگران و زحمتکشان سخن بمان آوریم.

درباره "مسکن" همین قدر باید گفت که پیدا کردن یک "اتاق" فاقد هر گونه تسهیلات زیستی در بیابانهای اطراف شهرهای بزرگ - مثلا در جاده ساره با قم - اگر چند صد هزار تومان "وثیقه" نخواهد، کرایه ماهانه آن به چند هزار تومان سر می‌زند. تازه، این "نعمت" هم از دسترس صدها هزار خانه‌دوستانی که غالبا بیکار و گرسنه و آواره و سرگردانند و به آسانی "نان بخورونمیر" هم بدست نمی‌آورند دور است.

شرایط "وام مسکن" برای کارگران چنان است که کمتر کارگری می‌تواند به آن نزدیک شود. در این باره مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی چنین اعلام کرد: "سازمان به هر فرد کارگر بیمه شده که بقیه در ص ۲

دیکتاتور خشمگین است

انتشار علنی نامه‌های منتظری به خمینی و هیئت ویژه رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی، "ولی فقیه" را به شدت خشمگین ساخته است. او به بهانه پیام به "مهاجران جنگ"، که روز دوم فروردین ماه از صدای جمهوری اسلامی پخش شد، جاننشین خود را مورد حمله قرار داد و تهدید کرد. خمینی در این پیام به شیوه همیشگی اش تلاش کرد تا جنابانی را که او آدمکشانش مرتکب شده‌اند، پرده‌پوشی کرده و بدینسان خود را تبرئه کند. همگان می‌دانند که این نه "منافقین و لبرالها و بی‌دین‌ها" بلکه خمینی و همدستانش هستند که کشتن "افراد بی‌گناه" برایشان چون آب خوردن است، کسانی که به نوشته "منتظری" چندین هزار نفر را در ظرف چند روز اعدام کرده‌اند و حتی "افراد را که با موازینی بوسیله دادگاهها محکوم به کمتر از اعدام شده بودند، بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای... قتل‌عام" کرده‌اند و در این جنایت حتی به پیران و زنان بچه‌دار نیز رحم نکرده‌اند. خمینی که به خاطر بیان برخی از واقعیت‌ها، آن هم از زبان جاننشینش سخت برآشفته شده، برای لوٹ کردن مسئله ادعا می‌کند که این سخنان تلقینات "ابادی خود فروخته" استکبار جهانی است که گویا در "منازل" و ادارات نفوذ کرده‌اند و "حرف خود را از دهان ساده‌اندیشان موجه می‌زنند". در چارچوب منطق خمینی، همگان باید تمام اعمال جنون آمیز او را مورد پشتیبانی قرار دهند و بر هر جنایتش مهر تأیید زنند، والا "ناآگاهان گول خورده‌اند" که "بدون توجه بلندگوی دیگران شده‌اند" و مستوجب هرگونه عقوبت. باید هزاران نفر را خونسردانه سلاخی کرد، این عمل را ولیعانه به دیگران نسبت داد، دروغ گفت و سفسطه کرد تا از نظر "ولی فقیه" "متدین و منشرع" بود.

طی ماههای اخیر که دستگاههای تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی درباره "آزادی" فعالیت احزاب و گروهها، "عفو عمومی" و غیره به جار و جنجال پرداخته بود، بودند کسانی که تصور می‌کردند رژیم خمینی برخی آزادیها را به دگراندیشان "اعطا" خواهد کرد. پیام اخیر خمینی قاعدتا باید به این گونه توهمات خاتمه داده باشد. خمینی در این پیام با صراحت تمام نشان می‌دهد که کوچکترین تخطی از چارچوب "ولایت فقیه" را از هیچ کس، حتی از جاننشین خود نمی‌پذیرد. او در پیامش می‌گوید: "من

بارها اعلام کرده‌ام که با هیچکس در هر مرتبه‌ای که باشد، عهد اخوت نبسته‌ام. چارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است". و بدنبال آن تهدید می‌کند: "... اگر ناآگاهان گول خورده که بدون توجه بلندگوی دیگران شده‌اند، از این حرکات دست بر ندارند، مردم ما (بخوان دستگاه سرکوب ولی فقیه) آنها را بدون هیچگونه گلذشتی طرد خواهند کرد".

این سخنان روشن‌تر از آنست که نیازی به تفسیر داشته باشد. تحت سلطه رژیم "ولایت فقیه" حتی جاننشین "ولی فقیه" نیز از آزادی بیان برخوردار نیست. اگر او بخواهد پس از این حرفی خلاف میل و خواست خمینی بر زبان جاری سازد، "بی‌هیچ گونه گلذشتی" طرد خواهد شد. در این رابطه شیوه خمینی در حمله به منتظری نیز بخصوص جالب توجه است: منتظری در نامه خود به هیئت سه نفره از جمله می‌نویسد: "... من قضاوت آبنندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم". خمینی در پاسخ با حالتی پهبروزمندانه از اینکه علانمی دایر بر "شرک" طرف مقابل یافته است، می‌گوید: "ما باید تمام عشقمان به خدا باشد نه تاریخ". در واقع خمینی ناخواسته نحوه تفکر خویش را به نمایش می‌گذارد. از دید او نظر و قضاوت میلیونها انسان حاضر و نظر و قضاوت تاریخ یعنی قضاوت نسلهایی از انسانها فاقد کوچکترین ارزشی است. مهم، توهمات پوسیده خود اوست.

پیام خمینی در عین حال نشانه تشدید بیش از پیش اختلافات در حاکمیت است. چارچوب رژیم "ولایت فقیه" مانند هر رژیم دیکتاتوری دیگر روز بروز تنگتر می‌شود. لحن پیام خمینی نشان می‌دهد که از نظر او حتی منتظری، که با وجود برخی فاصله‌گذاری‌ها میان خود و عملکردهای خمینی و پيروانش در مجموع از جمهوری اسلامی دفاع می‌کند، از محدوده مجاز و قابل تحمل برای "ولی فقیه" خارج شده است. خمینی صریحا او را بر سر دوراهی تسلیم کامل یا طرد قرار داده است.

گفته‌های برخی از دست اندرکاران جمهوری اسلامی در تأیید پیام خمینی حاکی از یک یورش همه جانبه به مخالفین داخلی رژیم است. صرفنظر از اینکه در این موج چه کسانی قربانی شوند و با سر تسلیم فرود آورند، نزدیدی نیست که این اقدامات بقیه در ص ۶

- ### امضای هشت حزب دیگر
- احزاب زیر طی نامه‌هایی همبستگی خود را با حزب توده ایران در رابطه با فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ابراز داشتند و امضای خود را به "بیانیه" احزاب کمونیستی و کارگری درباره فاجعه ملی ("نامه مردم" - شماره ۲۴۰) افزودند:
- * حزب کمونیست کلمبیا
 - * حزب کمونیست بریتانیای کبیر
 - * حزب کمونیست دانمارک
 - * حزب کمونیست بلژیک
 - * حزب کمونیست بریتانیا.
 - * حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا
 - * حزب کمونیست کواد لوب
 - * حزب کارسویس

رفیق مهدی حسنی پاك:
عقاب دلیر و بلند پرواز
در ص ۴

ماراه پرافتخار شهیدان توده‌ای را ادامه خواهیم داد!

بجای رفاه و آسودگی، غم و درد * * *

دارای سند مالکیت زمین بوده و با از سازمان شهری زمین گرفته باشد، در صورت انجام فعالیت ساختمانی در حدود یک میلیون ریال، و سابقه پرداخت حق بیمه به مدت پنج سال، تا شش میلیون و پانصد هزار ریال وام جهت احداث ساختمان می‌دهد" (روزنامه‌ها). حال، در میان صدها هزار کارگر "شاغل" چند نفر، چند درصد، می‌توانند از این وام اعطایی برخوردار گردند؟ بی‌تردید این درصد آنقدر ناچیز است که مسئولان مربوطه جرئت ندارند آن را اعلام کنند.

در مواردی شرکت‌های باصطلاح "تعاونی مسکن" مبالغی بابت "خانه سازی" از کارگران می‌گیرند که مثلا برای آنها خانه بسازند. اغلب از دو حال خارج نیست: یا مدیران این شرکتها پولها را بر می‌دارند و می‌گریزند، یا بر اثر فقدان مصالح ساختمانی و علل گوناگون دیگر ناچار می‌شوند تمام یا بخشی از پولهایی را که گرفته‌اند و ارزش آن چندین بار کاهش یافته است، به صاحبان آن پس بدهند.

در اسفند ماه ۶۵ در روزنامه‌های کشور "مصوبه" ای از "شورای عالی کار" منتشر شد که بنا بر آن کارفرمایان ضمنا موظف می‌شدند که در ازای هر روز کار هر کارگر مبلغ ده تومان به حساب "اتحادیه" تعاونی کارگران (امکان) ریخته شود و معادل آن، در قبضه "بن" ۶ قلم کالای اساسی از قبیل گوشت و برنج و روغن به آنان تحویل گردد. چنین وانمود می‌شد که این اقدام برای آن است که به نیروی خرید کارگران کمکی شده باشد. در واقع اگر طرح "بن" به موقع و به درستی اجرا می‌شد ممکن بود در زندگی کارگران تاثیری، البته نه جدی و پر دامنه، داشته باشد. چرا که آن ۶ قلم کالای اساسی، از هر یک معادل دو کیلوگرم) در آن زمان، در بازار سیاه، حدود ۱۷۵۰ تومان قیمت داشت، حال آنکه با نرخ دولتی با ۲۹۰ تومان خریداری می‌شد.

اما دیری نپایید که کالاهای مشمول طرح "بن" با از فروشگاههای "امکان" و همه تعاونیها رخت بر بست و با تاخیر بسیار و به تعداد کم عرضه شد، بطوری که کوپن "بن" در دست کارگران ماند. و اگر هم چیزی پیدا می‌شد در تحویل آن انواع تبعیض‌ها، کارشکنی‌ها و تحمیل‌ها صورت می‌گرفت. در سال ۶۶ عملا کالاهای اساسی مشمول "بن" توزیع نشد. "بن" نوبت چهارم سال ۶۶ در پایان شهریور سال ۶۷ اعلام گردید!

در "کنگره" سراسری شوراهای اسلامی کار که قبلا از آن سخن رفته است، کارگران از "ضعف ستاد اجرایی بن، عدم نظارت بر اجرای صحیح مصوبات شورای عالی کار، عدم حمایت همه جانبه مسئولین از طرح بن، عدم افزایش قدرت اجرایی اتحادیه" امکان "شکایت داشتند. در قطعنامه "کنگره" آمده است: در اجرای طرح "بن" نابسامانیها و تنگناهای متعددی وجود دارد. کالاهای اساسی ناتمام و مغایر با اصل مصوب شورای عالی کار بوده است و اکنون که کمتر از چهار ماه به پایان سال باقی است هنوز کالاهای مربوطه به بن سال گذشته بطور کامل تحویل نشده است."

کوپن "بن" از طریق دلالهای کوپن، یکسره به بازار سیاه انتقال می‌یابد و مابه‌التفاوت ۲۹۰ و ۱۷۵۰ تومان بابت صدها هزار کارگر مشمول طرح "بن" به کیسه "تروویست‌های اقتصادی" سرازیر می‌شود!

در باره "اتحادیه" امکان (تعاونیهای

مصرف کارگری) کارگران به اعتراض می‌گویند: کارگران، سهامداران اصلی سرمایه اتحادیه هستند ولی نه تنها هیچ اطلاعی از نحوه کار و انتخابات هیئت مدیره آن ندارند، بلکه حق هیچگونه اظهار نظری هم ندارند. در ۸ سال گذشته مجمع عمومی تعاونیهای مصرف کارگری تشکیل نشده است ("کارو کارگر" ۱۶ مهر ۶۷).

در بسیاری از کارخانه‌ها و موسسات تولیدی به کارگران غذای گرم - "ناهار" - داده می‌شد. اما در سالهای اخیر برخی از کارفرمایان برای آنکه "ناهار" را از برنامه حذف کنند، ساعات کار کارگران را از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر تعیین کردند. "ناهار" به "صبحانه" مبدل شد. در آن کارخانه‌هایی که به اقتضای تولید، باید به کارگران "ناهار" داده شود، غذایی نامطبوع به گونه‌ای حقارت آمیز توزیع می‌شود، یا هر چند گاه قیمت غذا را افزایش می‌دهند. به گفته یک کارگر "هر لقمه از غذای گرم که کارگران میل می‌کردند، زهری بود که به کام مدیریت و پانیاگاه مقاومت کارخانه ریخته می‌شد!"

گذشته از غذا، داروی مورد نیاز خانواده‌های کارگری، که نمی‌توانند آن را از بازار "آزاد" تهیه کنند، در دسترس نیست. برخی از انبارداران دارو و موسسات دارویی، با همدستی برخی از مسئولان حکومتی و با وساطت دلالها دارو را به چند برابر قیمت دولتی در بازار سیاه می‌فروشند و کارگران باید از درد و رنج به خود بپیچند یا شاهد مرگ زودرس عزیزان خود باشند.

بسیاری از کارگران که به اجبار با "داوطلبانه" و بر اثر استیصال به جبهه‌های جنگ یا مراکز آموزش نظامی اعزام شدند و از "تنور جنگ" جان بدر بردند با خود انواع بیماریها به همراه آوردند. از جمله از کارخانه "ناسیونال" مشهد خیر می‌دهند که کارگران از جبهه بازگشته به بیماری "گال" مبتلا شده بودند که افراد خانواده خود و کارگران دیگر را نیز مبتلا ساختند.

رفتار کارفرمایان و سرپرستان کارگاهها با کارگران بسیار ناپسند و توهین آمیز است. بازرسی بدنی کارگران در هنگام ورود یا خروج، کارگران را به ستوه آورده است. بویژه در ماه رمضان این بازرسی‌ها به گونه‌ای بود که گویی با "تروویست"ها سر و کار دارند. کارگران را بازرسی می‌کنند تا مبادا یک لقمه نان یا سیگاری در جیب یا آستر لباس کارگر باشد. بیچاره پیران و بیماران و ناتوانان که غالبا از شدت ضعف در پای دستگاهها از پای درمی‌آیند و وحشتناکتر، زمانی بود که همین کارگران گرسنه و خسته و ناتوان را برای شرکت در مراسم مذهبی که بوسیله "آخوندهای چیره‌خوار و با مباشرت انجمن‌های "اسلامی" برگزار می‌شود، ساعتها پای "موعظه" می‌کردند. با به "سینه زنی" و تظاهر آن وادار می‌کنند.

چنین است گوشه‌ای از زندگی زحمتکشان - مولدین ثروت در جمهوری اسلامی. آغاز مرحله نوین نبرد کارگران در بخشی از موسسات بزرگ هدفش پایان دادن به خودسریهای رژیم است. بدون شک این پیکار وقتی می‌تواند به نتیجه مثبت برسد که اولادامنه آن گسترده تر شود و ثانیاً بتواند گروههای هر چه بیشتری را فرا گیرد.



کشتار وسیع زندانیان سیاسی

به مناسبت کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران، توسط رژیم "ولایت فقیه"، اعلامیه‌ای از سوی انجمن همبستگی، در این باره انتشار یافته است. در این اعلامیه از جمله می‌خوانیم:

"کارگران و زحمتکشان ایران! اخبار تکان دهنده‌ای از کشتار وسیع زندانیان سیاسی به گوش می‌رسد. این اخبار حاکی از آن است که رژیم جمهوری اسلامی چندین هزار نفر از زندانیان سیاسی و از جمله صدها نفر از کارگران و زحمتکشان را که سالهاست به اسارت گرفته و حتی تعداد زیادی از زندانیانی را که مدت محکومیتشان پایان یافته و یا در حال پایان یافتن بود، به جوخه‌های اعدام سپرده است."

در بخش دیگری از این اعلامیه گفته می‌شود:

"ارقامی که در نامه خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهدا ذکر شده و نیز اخبار هولناک تری که امروز به گوش می‌رسد، نشان می‌دهد که هزاران نفر از مردان و زنان انقلابی که جرمی جز دفاع از استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و صلح نداشته‌اند، از همه احزاب و سازمانهای ترقیخواه و انقلابی در تهران و شهرستانها به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند. چنین قتل عام‌هایی در تاریخ کم نظیر است و در تاریخ معاصر فقط رژیم‌های خون آشامی مانند رژیم ارتجاعی و فاشیستی هیتلر بوده‌اند که چنین بی حساب و کتاب به قتل عام وحشیانه و جنون آمیز هزاران نفر از اسیران در بند دست زده‌اند."

اتحاد

نه نوری است،

ونه،

روزنه‌ای،

به نور.

هوا کم است.

روز از پی روز می‌گذرد.

شلاق بدن‌ها را چاک می‌دهد.

خون،

زیر پوستها،

خشکیده.

گلوله‌های جلادان ارتجاع،

دلها را می‌شکافد.

در ظلمت چشم بند،

دستم را دراز می‌کنم،

وما

صدها دست،

دست هم زنجیرانم،

دست مرا می‌فشارند.

آفتابیی دردم می‌تابد.

و اتحاد،

نور می‌افشاند.

به زندانیان سیاسی میهنم



تورا می شناسیم و همه می دانیم که
راژ صداقت و وفاداریت به خلق
در نبردی قهرمانانه بود
خفاشان بازم جنایات خود را انکار می کنند
می دانم،
متحد شویم، متحد شویم!

۲۲ آبان ماه ۶۷

عکست را دیدم .
بهت زده راه بر سر شک بستم ،
تاکینه را بپروانم .
در آرزوی دیدارت
در میدان رزم و دوشادوش
می سوختم
نه اینچنین ، در تصویری خشک و زخم زنده .
نمی پرسم چرا ؟
چون همه خوب می دانیم ،
ولی چگونه ؟
شاید آن زمان که نانت را با همزمانت تقسیم کردی
و شادمانه چهره * مهربانت چون گل شکفت
شاید آن زمان که در زرفنای سیاهچال سرد کیبود
در آرزوی سپیده * سرخ رهایی و جشن بزگمان سوختی
شاید آن زمان که رنجور از زخم نازبانه * دشمن خون آشام
با اضطراب در زخم دوست ، هم زنجیر ، بر خروشیدی
شاید آن زمان که بخاطر گرسنگان ، گرسنگی کشیدی
و شاید آن زمان که بخاطر آزادیت و رهاپتان فریاد بر آوردیم
و ه که تاریخ اندیشان پست چه موزیانه تورا شهید کردند !
تورا خوب می شناسیم ، همان همپیمان قدیمی
و باهمان صبر و استقامت و تلاش
حتی در مباحث و هنگامه * مرگ و زندگی
تورا می شناسیم
همانکه بخاطر آزادی و صلح
و نابودی خفاشان ولایت فقیه
رزمید و شرافتمندانه جان در راه آرمان پاکش داد .

گندابی بنام جمهوری اسلامی

است از راه کسب شرافتمندانه آنقدر پول جمع کند
که یک قلم ۸۰۰ میلیون تومان آن را در اختیار یک
صندوق قرض الحسنه قرار دهد ؟

پرونده * شرکت "سایپا" هم هنوز بدلیل
صاحب نفوذ بودن دست اندرکارانش مورد رسیدگی
قرار نگرفته است . در این پرونده نیز صحبت بر سر
میلیاردها تومان دزدی و سو * استفاده است . کار به
جایی رسیده که مثلاً فرار شخصی بانام "ناصر بخش"
که صدها میلیون تومان پول "بیت المال" را با خود
به خارج برده و با فرار مدیر عامل شرکت "خانه"
دانش آموز" که فقط! با یک میلیارد تومان به خارج
گریخت دیگر توجه کسی را جلب نمی کند .

پس از دزدیهای کلان چند میلیون دلاری در
وزارت سپاه پاسداران (یکی از دولتهای داخل
دولت) و میلیونها دلاری که در زمان جنگ توسط
رفسنجانی و دیگر دست اندرکاران خرید جنگ
افزار، به کمک دلالهای بین المللی حیف و میل شد،
دیگر همگان پذیرفته اند که وجود دزدیهای کلان در
دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی باید امری عادی و
روزمره بشمار آید!

این همه عناصر فاسدی که شب و روز مشغول
خرید و فروش مواد مخدر، کوپن ارزاق، ارز، سیگار
فاچاق و غیره هستند، تنها در سایه * رژیم "ولایت
فقیه" و محیط فساد و تباهی که نظام جمهوری اسلامی
بوجود آورده است نشو و نما کرده اند و
می کنند .

معمولاً هر حکومت دیکتاتوری فردی، همیشه با
خود فساد و انحطاط اخلاقی به همراه می آورد .
بنابراین تعجبی ندارد اگر رژیم "ولایت فقیه" که
در سیاست و عملکردش رباکاری، شیادی و
طبقیگری نقش بارزی ایفا می کند، رکورد همه *
اسلاف خود را در این زمینه شکسته باشد .

دیگری بعلت کلاهبرداری و دزدی رسوا می شوند،
همگی دارای هیئت های مدیره ای مرکب از اشخاص
باصطلاح معمم و مکلا هستند و علت مسکوت ماندن
پرونده هایشان در مراحل مختلف رسیدگی نیز چیزی
جز اعمال نفوذ روحانیون صاحب مقام و ای بسا
شریکشان به سود آنان نیست .

گردانندگان دستگاه قضایی "اسلامی" بارها
اعتراف کرده اند که پس از دستگیر کردن هریک از
دزدان بزرگ، فوراً تلفن های کار می افتد تا آنان را
از زیر ضربه خارج سازد . اما تا بحال هیچگاه
نگفته اند چه کسی و چه مقامی برای آزاد کردن
دزدان پادرمیانی می گذارد و وساطت می کند .
پرونده * "بنیاد نبوت" که یکی از پر سر و
صداترین پرونده های سالهای اخیر بود طی جلسات
متعدد و پر سر و صدا مورد رسیدگی قرار گرفت و
سرانجام متهم اصلی آن بنام "میدعلی موسوی قمی"
به اعدام محکوم گردید از مدتها پیش برای تنفیذ به
دیوان عالی * کشور فرستاده شده و در آنجا خاک
می خورد .

همزمان با پرونده * "بنیاد نبوت"،
پرونده های دیگری نیز برای دزدیهای چند میلیارد
تومانی تشکیل شده است . پرونده * صندوق
قرض الحسنه * "میلاد" که این روزها به دادگاه
فرستاده شده است ۱۲ هزار شاکی دارد که همه اعضای
آن بوده اند! یکی از این سیزده هزار نفر به
خبرنگاران گفته بود که چون فکر می کردم این یک
بنیاد مردمی است ۸۰۰ میلیون تومان از پولهای خود
را به آن سپردم . باید پرسید در یک نظام "حامی"
مستضعفان که رهبرش تظاهر می کند "به خون
ثروتمندان تشنه است" چگونه یک بازاری توانسته

اینکه فساد مالی و انحطاط اخلاقی سرپای
رژیم جمهوری اسلامی را فرا گرفته دیگر پنهان
کردنی نیست . این فساد را بویژه در بازار و دیگر
عرصه های فعالیت باصطلاح بخش خصوصی بهتر
می توان دید ولی در دستگاه روحانیت تازه به
دوران رسیده و در نهادها و سازمانها و ادارات و
وزارتخانه هائیز مظاهر آن پیدا است .

موسوی، نخست وزیر، که بهنگام مصاحبه
با "اطلاعات" نتوانست و نمی توانست واقعیت
آشکار را منکر شود، کوشید آن را بدین سان توجیه
کند که اگر حجم عظیم خدمات دولت در نظر گرفته
شود، میزان نسبی این فساد در مقایسه با فساد موجود
در دیگر نهادها و سازمانها چندان بزرگ نیست .
این اظهار نظر موسوی صحت ارزیابی ما پیرامون
فساد فراگیر درج .۱ را به اثبات می رساند و به
همین سبب نیز ما با آن کاملاً موافقیم .

تقدیرتنگی ۱۵۰۰ میلیارد تومانی که در دست
تجار عمده * بازار متمرکز شده، نه تنها نتیجه *
فعالیت مفید اقتصادی نیست بلکه غارتگری آنان
در سالهای جنگ ایران و عراق را نشان
می دهد .

هنگام تجزیه و تحلیل علل پیدایش این فساد
فراگیر مالی و اخلاقی در فشر مرغه جامعه نمی توان و
نیاید در نظر نگرفت که بازار و بخشی از روحانیت
دیگر با هم مخلوط شده اند و کشیدن مرز مشخص میان
آنها بسیار دشوار است .

بنیادها و صندوق های قرض الحسنه * متعددی
که پس از "اسلامی" شدن انقلاب با نامهای
عوامریبانه و بمنظور سو * استفاده از باورهای
مذهبی مردم بوجود آمدند و اینک یکی پس از

رفیق مهدی حسنی پاک: عقاب دلیر و بلند پرواز

"بجنید میخ"

خروشید رعد،

درخشید برقی به مانند تیر؛

عقاب دلیر،

بیفتاد از آسمانها به زیر."

رفیق مهدی حسنی پاک، یکی از عقابهای دلیر و بلند پروازی بود که در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی از آسمانها به زیر افتاد. رفیق حسنی پاک، از مسئولان کمیته ابعالی تهران، پیکارگری آگاه و پیگیر، انسانی مردم دوست و انترناسیونالیستی بزرگ بود. "پاک"، برق و اخگری در نگاه و انرژی جوشانی در جان و تن داشت. تیزهوشی، انضباط، فداکاری، سخت کوشی، مسئولیت شناسی، فروتنی و بی آلابشی، رازداری، شکیبایی و مهربانی از ویژگیهای برجسته انقلابی و انسانی او بود. روحی آزاده، احساسی لطیف چون گلبرگ و اراده ای استوار چون پولاد داشت. هیچ حصار، دیوار و غل و زنجیری نمی توانست روح آزاده او را به بند کشد و پیوندش را با عشقش ببرد. وقتی نسیم وار دست بر ابریش خیالش می کشیدی هزار رویای لطیف و تابناک در او بیدار می شد؛ رویاهایی که همه از حزب و آرمانهایش رنگ و بومی گرفت.

* * *

رفیق مهدی حسنی پاک (۴۱ سال پیش در شهری و در یک خانواده مذهبی زاده شد. او در شهر زادگاهش تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را به پایان رساند. در دوران کودکی و نوجوانی روح پاک و حساس و قلب پر مهر و محبت و ذهن پویا و جستجوگر مهدی، او را آرام نمی گذاشت. دیدن زندگی نکبت بار زحمتکش در اطرافش او را به شدت متأثر می کرد. مهدی هر روز با رفت و آمد در کوچه های باریک و فقرزده زحمتکش نشین ری که داغ سدها ستم، بهره کشی و بیداد طبقاتی را بر چهره داشت، به دنبایی می اندیشید با شهرهایی آباد و انسانهایی خوشبخت، نه آنگونه که گرداگرد خود، در فقرزارها می دید، او بدنیایی می اندیشید که در آن داد فرمان راند و توده های رنج در آلونکها و خانه های توسری خورده خشت و گلی، باشکم گرسنه شب سر بر بالین نگذارند، انسانها آنگونه که شایسته "اشرف مخلوقات" است در شرایط انسانی و برخوردار از نعمات مادی و معنوی زندگی کنند، بچه ها در خاک و خل و لجن زارها و در محیط های خشن کار قد نکشند و "روزی" خود را از درون زباله ها و جویهای کنار خیابانها جستجو نکنند.

در دوران دبیرستان دوستیها و رفقاها در برابر مهدی دروازه های دنیای تازه ای را گشود؛ کتاب و مطالعه آثار مترقی نویسندگان ایران و جهان. در این سالها، مهدی در اوقات فراقت به کتابخانه می رفت و با "از زیر سنگ هم شده" کتابهای دلخواهش را می یافت و با پیگیری و تیزهوشی خاص خود می خواند و می خواند. او دیگر به شاه بعنوان عامل تیره روزی مردم مهین ما می نگریست. مهدی که عشق بزرگی نسبت به رنجبران در سینه داشت، با کسب خصائل و دانش انقلابی و بویژه با رعایت اصول کار در شرایط مبارزه مخفی بزودی نشان داد که شایسته اعتمادهای بیشتر و بیشتری است. از این رو، راه

دستیابی به گنجینه پرارزشی از کتابهای "منوعه" برایش هموار گردید. او رفته رفته با مفاهیم تازه ای همانند مبارزه، سیاست، طبقات و مبارزه طبقاتی، رسالت طبقه کارگر و حزب پیشانگ و سوسیالیسم و کمونیسم و سرانجام با تاریخچه رزم پرافتخار حزب توده ایران و چهره های تابناکی همانند روزبه ها و سیامکها آشنا شد. مهدی پس از آنکه توصیه گوش فرا دادن به "رادیوی پیک ایران" را دریافت کرد، دیکتر بندرت اتفاق می افتاد که شبها در ساعتی که "رادیوی پیک ایران" برنامه داشت او را در جمع دوستانش یافت. در این سالها که همزمان با اوپسین سالهای دوران دبیرستانش بود، تلاش می ورزید با بهره برداری از هر امکانی که برای فراهم آوردن آن را داشت چشم دیگران را نیز به روی حقایقی که خود بدانها رسیده بود، باز کند و بذر آموخته ها و اندوخته های خود را با شکیبایی در اندیشه اطرافیان و مردم شهر خود



بیافشاند. از این رو، مهدی با درآزمیزی فعالیت علنی و مخفی، با پیشقدم و بیاباری فعال در هر گوش مثبت و مترقی، برای تهیه روزنامه دیواری، انتشار نشریه پلی کپی شده، به راه انداختن کتابخانه و برپایی گروه تئاتر بود. آنچه راه او را در پیوستن به هر حرکت سازنده هموار می ساخت همانا ذوق و علاقه خاص او به شعر و ادبیات و موسیقی و تئاتر و دانسته هایش در این عرصه ها بود.

مهدی با پایان دوره متوسطه دیگر یک توده ای مومن و پرشور و آگاه شده بود. او در دوران خدمت سربازی بعنوان "سیاهی دانش" به ده و الاغوز کردکوی فرستاده شد. پیگیری او در آموزش کودکان روستایی، تلاشش برای ایجاد تسهیلات برای روستائیان زحمتکش، نشست و برخاست صمیمانه و بی ربا با اهالی روستا و روشنگری در بین آنها، شریک شدن در غمها و شادیهای مردم از او چهره ای محبوب و خدمتگزار صادق و بدون چشم داشت در نزد روستائیان و الاغوز و روستاهای اطراف به تماشا گذارد. در عین حال، در مدتی که در این روستا بسر می برد، موفق به انجام یک پژوهش بسیار جالب و همه جانبه پیرامون جنبه های گوناگون زندگی و مناسبات فرمانروا و روستایی و الاغوز گردید.

پس از پایان دوره خدمت سربازی، مهدی

ضمن کار نقشه کشی با تدریس برای تامین زندگی مادی، شبها نیز سرگرم تحصیل در رشته دکوراسیون در "انستیتو تکنولوژی ونک" شد. با دریافت فوق دیپلم بعنوان آموزگار مدرسه راهنمایی در شهری شروع به تدریس کرد. در این سالها فصل نوینی در زندگی سیاسی رفیق "پاک" آغاز گردید؛ فصل تلاش برای سازماندهی فعال بمنظور تبلیغ آرمانهای حزب در جامعه. او بدون کوچکترین تزلزل و تردید در برابر اندیشه های انحرافی، مائوئیسم و خط مشی "مبارزه" چریکی جدا از توده، به همراه جمعی از یارانش از جمله رفیق شهید عزت الله زارع یک گروه حزبی که بعدها "گروه رهرو" نام گرفت را پی افکند. گروه نوپنهاد پس از چند سال فعالیت آماج ضربه "ساواک" قرار گرفت و در اردیبهشت ماه ۵۴ مهدی و تنی چند از اعضای گروه بازداشت و راهی شکنجه گاههای شاه شدند. رفیق "پاک" با این باور به شکنجه گاه کام گذارد که زندان نه پایان یک بویش انقلابی و نبرد پر شکوه، که ادامه آن به شکلی دیگر و در محیطی دیگر است. اگر "گروه رهرو" نتوانست پس از ضربه ساواک، شرایط ادامه کاری خود را فراهم سازد و در آستانه انقلاب به یکی از بزرگترین گروه های حزبی در ارتباط با رهبری حزب تبدیل گردد، از جمله بخاطر مقاومت قهرمانانه رفیق مهدی در زیر شکنجه های وحشیانه ساواک و حفظ اسرار آن از دستبرد دشمن بود.

مهدی در دادگاه به پنج سال زندان محکوم شد. ولی با سلاح چیره گئی ناپذیر ایمان، سیب و شمشیر از آزمون زندان گذر کرد و پیش از پیروزی انقلاب در اوج جنبش انقلابی که درهای زندانها باز شد، آزادی خود را باز یافت. بلافاصله پس از آزادی از زندان، درخواست تماس برای فعالیت کرد. آتش مبارزه جویی او را آرام نمی گذارد. مهدی می خواست لحظه لحظه زندگی خود را به پای عشق بی کرائش به انسانها بریزد. او حتی قرنطینه یک ماهه را نمی خواست بپذیرد. به رفیقی که از طرف گروه پیام برده بود گفت: شرایط انقلابی در جامعه حاکم است. الان با دوران عادی قابل مقایسه نیست که من بیکاره در قرنطینه قرار بگیرم. به رفقا بگو مهدی می گوید هر چه زودتر مراد را دریابید!

رفیق "پاک" بعد از پیروزی انقلاب و آغاز فعالیت علنی حزب، بخاطر اعتماد و استعداد های بالای سازمانگری در ترکیب کمیته ابعالی تهران قرار گرفت و چندی نگذشت که برای کار در شعبه دهقانی بخاطر سازماندهی اتحادیه های دهقانی برگزیده شد. او که پیگیرانه و به نحو احسن وظایف حزبی خود را انجام می داد، در جریان نخستین یورش به حزب بازداشت و راهی شکنجه گاههای قرون وسطایی رژیم جمهوری اسلامی گردید. رفیق بخاطر مسئولیتهای سنگین حزبی که بر عهده داشت تحت وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفت ولی از خود پایداری حماسی نشان داد. دشمن که می دانست پایداری و رازداری او از ایمان زلال و زوال ناپذیرش به حزب و خلق سرچشمه می گیرد ماهها و ماهها با کینه توزی و خشم حیوانی آتش شکنجه را برایش داغ نگه داشت و سرانجام درماندگان و ناتوان "پاک" را با تنی فرسوده و از شدت شکنجه لهیده و زخم آگین رها ساخت. روایت پایداری پرشور و دلاورانه این ماهار از ازلابلی کزارشهای مربوط به وضع رفقا در زندانها چنین می خوانیم:

نگ و نفرت برجلادان!

رفیق اصغر محبوب، در جریان کشتار جمعی زندانیان سیاسی کشورچان بر سر آرمانهای انسانی و انقلابی اش گذشت. خانواده* او نیز، چون خانواده* هزاران تن از زندانیان سیاسی کشور، برای رهایی فرزند دربندشان به تمام مراجع و سازمانهای مسئول مراجعه کرد، اما موفق به نجات فرزند اسیر خود نشد.

را از طریق یکی از کمیته‌ها تحویل دادند، پیش‌زمانه تعهد گرفتند که از برگزاری هرگونه مراسم عزاداری بخاطر شهیدمان خودداری کنیم. فرزند قهرمانمان شهید شد اما روسپاهی به همه* سازمانها و مجامع و مسئولین ماند که فریاد حق‌طلبانه* ما را شنیدند اما اقدام موثری برای جلوگیری از این جنایت بعمل نیاوردند.

کمیسیون محترم حقوق بشر: ماضن شکایت از دادستانی جمهوری اسلامی ایران و سایر مسئولین فوه* قضائیه بخاطر این جنایت فجیع خواهان آنیم که علت اعدام ظالمانه* فرزندانمان روشن شود. ما می‌خواهیم که فریاد عدالتخواهانه* ما و دیگر خانواده‌های داغدار را به گوش مردم جهان برسانید.

با احترام
خانواده* اصغر محبوب
آذر ۶۷

دو نامه از خانواده* رفیق شهید، خطاب به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، از آنجا که افشاگر جنایتهای رژیم ج ۱۰ است، این روزها در داخل کشور دست بدست می‌شود و نسخه‌هایی از آنها نیز به "نامه* مردم" رسیده است. این نامه‌هاستی را که بر هزارها خانواده* رنج‌دیده رفته است نشان می‌دهد.

کمیسیون حقوق بشر:
این نامه را حدود چهار سال پیش خطاب به کمیسیون محترم ارسال داشتیم، اما اقدامی نشد و فرزند بیگناهمان شهید شد.
با احترام

سازمان ملل متحد

کمیسیون محترم حقوق بشر

با توجه به آنکه دفاع از حقوق انسانی یکی از وظایف آن سازمان است، اکنون ما (خانواده* اصغر محبوب، زندانی سیاسی جمهوری اسلامی ایران)، چون بدیهی‌ترین حقوق انسانی فرزندانمان پیش از دو سال است پایمال گردیده و طی این مدت با وجود مراجعات مکرر و نوشتن بیست نامه و شکوایه به مقامات جمهوری اسلامی ایران، به وضع فرزندانمان رسیدگی نشده است، ناگزیر از آن شده ایم که به کمیسیون حقوق بشر آن سازمان متوسل شویم و نامه* اخیر که رونوشت آن را بار دیگر برای مقامات جمهوری اسلامی ایران از جمله: دفتر امام خمینی، دفتر آیت الله منتظری، شورایی عالی قضایی، دادستان کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی و... نیز ارسال داشته ایم، برای آن سازمان محترم بفرستیم.

با توجه به آنکه نوشتن اینگونه شکوایه‌ها و توسل به آن سازمان محترم برای خانواده‌های زندانیان سیاسی این نگرانی را در پی دارد که مبادا خود فرزندان دربندشان در جمهوری اسلامی ایران تحت فشار بیشتری قرار گیرند. ما از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد مصرانه می‌طلبیم که بطور جدی و فوری به وضع فرزندانمان (اصغر* محبوب) که نمونه‌ای از وضع هزاران زندانی سیاسی ایران است رسیدگی نمایید و صدای اعتراض ما را به گوش مقامات جمهوری اسلامی ایران - که شاید نامه‌های ما را به آنها نرسانده باشند - برسانید.

خانواده* اصغر محبوب
مرداد ۶۴

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

فرزند شریفمان (اصغر محبوب) را در تاریخ ۶۲/۲/۷ به علت توده‌ای بودن، هنگامی که حزب توده* ایران فعالیت قانونی داشت، بطور غیر قانونی بازداشت کردند و پس از دو سال بازداشت همراه با فشار و شکنجه در پیدادگاههای جمهوری اسلامی به هفت سال حبس محکوم نمودند. در طی این مدت بارها از طریق نامه و با مراجعات مکرر از مسئولین جمهوری اسلامی ایران خواهان جلوگیری از اینهمه بی‌قانونی شدیم که به هیچیک از تقاضاهایمان رسیدگی نشد. چندین بار نیز از مجامع بین‌المللی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در اینمورد دادخواهی نمودیم، مع الاسف پس از قریب شش سال حبس توام با شکنجه فرزندانمان را همچون صدها دلاور آزادیخواه دیگر به شهادت رساندند. جنایتکاران جمهوری اسلامی حتی به عزیز دربندمان فرصت بدرود با خانواده و اجازه* نوشتن وصیتنامه راندادند. این آدمکشان نه تنها از تحویل پیکر گلگون فرزندانمان خودداری کردند بلکه تاریخ شهادت و محل دفن او را نیز پنهان می‌کنند و هنگامی که تنها یک ساک حاوی چند دست لباس او

آقای خاویز پرزد کوشیار،

دبیر کل سازمان ملل متحد

حتما شما نیز از فاجعه* قتل عام زندانیان سیاسی ایران در ماههای اخیر توسط رژیم جنایتکار ایران مطلع هستید. یکی از قربانیان این جنایت همسر من فرزند دادگر می‌باشد که در ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ دستگیر و بمدت ۲۲ ماه در سلول انفرادی زندانی بود و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشت. پس از گذشت ۶ سال از دستگیری و گذشت ۴ سال از باصلاح دادگاه چند دقیقه‌ای (بدون حضور هیچکس، تنها با حضور زندانی و حاکم شرع) همچنان ببلاتکلیف بود. از ۲۵ تیر ۱۳۶۷ ملاقاتش بکلی قطع شد و ۱۲ آذر ۱۳۶۷ در خمیان خمینی ساعت، حلقه و یک پهلور او را بعنوان وسایل باقیمانده از همسر به خانواده اش تحویل دادند. بدون آنکه مشخص شود بچه دلیل و باچه جرمی به اعدام محکوم شده و در چه تاریخی این حکم اجرا شده؟ و در کجا دفن شده است؟

جناب آقای دبیر کل!

در سالهای قبل بدلیل بلاتکلیفی همسر و نگرانی از سرنوشت بنام همسر و فرزندان یک زندانی بشما نامه‌ای نوشته و نگرانی خود را از سرنوشت عزیز دربندمان ابراز کرده و دست یاری بسوی شما دراز کرده بودیم، پیش از کشتارهای اخیر هم همراه عده‌ای از خانواده‌های زندانیان سیاسی نامه* دیگری نوشته و تقاضا کرده بودیم که رژیم جمهوری اسلامی را وادار کنید تا:

- اعدام زندانیان سیاسی را متوقف کند.
- ملاقات و ارتباط زندانیان سیاسی را با خانواده برقرار سازد.
- زندانیان سیاسی ایران را بدون قید و شرط آزاد سازد.

متأسفانه در دشوارترین لحظات، که خانواده‌ها در اضطراب هولناکی بسر می‌بردند، سکوت مجامع بین‌المللی فریاد استمداد من و هزاران خانواده* چون من را شنیده گرفت و این فرصتی برای رژیم تبهکار جمهوری اسلامی بود تا با خاطر آسوده صدها تن از میهن‌دوستان ایرانی را از حق زندگی محروم کند.

دشوار و دخمه‌های شکنجه گذر دهد.

مهدی که در زندان بعنوان یکی از چهره‌های خوش نام و مقاوم توده‌ای معروف بود، نقش شایسته‌ای در سازماندهی اعتراضات و مقاومتها رفقای هم بند خود علیه زندانبانان ایفا می‌کرد.

سرانجام رفیق مهدی حسنی پاک، پس از تحمل حدود ۶ سال از حکم محکومیت ۲۰ ساله* پیدادگاه شرع در برابر واپسین آزمون و گزینش فرار گرفت؛ مرگ پر افتخار در راه آرمان با زندگی خفت بار. رفیق آنگونه که برارنده* شخصیتی چون او بود به گزینش پرداخت.

"بیفتاد بشکسته شهر عقاب،
سرخره‌های فناده بر آب.
در امواج پیچنده* سیمگون،
نهان گشت آن پیکر غرق خون.
ولی آرزویش سر ابرها،
به پرواز بود.
خود این در طبیعت یکی راز بود."

اجتماع خانواده‌های * * *

مقامات انتظامی ساعتها خانواده‌ها را در حلقه محاصره نگاه داشتند تا از ارتباط آنان با مردم حاضر در آنجا جلوگیری بعمل آورند. در ساعات اولیه ظهر همان روز تظاهرات با آرامش و غرور خاص این بازماندگان دلاوران خلق، پایان یافت. در زیر با متن نامه‌ای که خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی به وزارت دادگستری تسلیم کردند آشنا می‌شوید:

آقای دکتر حبیبی وزیر دادگستری!
شما را بعنوان وزیر "دادگستری جمهوری اسلامی" مورد خطاب قرار می‌دهیم. در ماههای اخیر اقدامات هولناکی در زندانهای کشور ما بوقوع پیوسته است. اعدام هزاران تن از زندانیان سیاسی که اکثر قریب بانتفاخ آنان قبلا محاکمه شده و حکم دریافت کرده و دوران محکومیت خود را سپری می‌کرده‌اند و حتی دوران محکومیتشان سپری شده بوده، موجی از حیرت و تأثر در افکار عمومی ایران و جهان برانگیخته است و همگان جویای پاسخ درخور برای این اقدام می‌باشند.

ما که مادر و پدر و بستگان این قربانیان هستیم، هر لحظه از خود می‌پرسیم چرا باید چنین بی‌رحمانه، این فرزندان برومندمان را به خاک و خون کشند. ادعاهایی که می‌خواهند اینان را به عملیات نظامی این یا آن گروه در مرزهای کشور منتسب کنند، با توجه به اوضاعی که در زندانها حاکم بوده، بطور کلی باطل است، چرا که فرزندان ما در سخت‌ترین شرایط می‌بردند، ملاقاتهای ۱۵ روز یکبار آن هم بمدت ۱۰ دقیقه از پشت شیشه و بوسیله تلفن و محرومیت اینان از داشتن هر گونه وسیله ارتباطی با خارج زندان، که ما آن را در

هفت سال اخیر از نزدیک تجربه کرده ایم، حقیقت ادعای ما را به اثبات می‌رساند.

ما سؤال می‌کنیم: اگر اقدام مقامات قانونی بوده است، چرا اعدامها از چشم همگان پنهان نگاه داشته شد؟

ما سؤال می‌کنیم: اگر این اقدامات موجه بوده چرا اصربحا اعلام نمی‌گردد، چرا باید ملاقاتها که حق طبیعی هر فرد زندانی است قطع شود؟ چرا فرزندان ما را در حصار می‌کشند که حتی بسیاری از مسئولین نیز بعنوان "نامحرم" در آنجا تلقی می‌گردند، گروه گروه به جوخه‌های اعدام سپرده‌اند؟

ما سؤال می‌کنیم: چرا مقامات با بازدید یک هیئت بی‌طرف بین‌المللی از زندانها و مذاکره با زندانیان و خانواده‌های زندانیان و قربانیان مخالفت بعمل می‌آورند؟

ما سؤال می‌کنیم: کدام اصل قانون اساسی به مقامات این اجازه داده است که چه در گذشته و چه حال محاکمات خود را در پشت درهای بسته و آنهم در شرایطی که زندانی حق حتی یک کلام دفاع از خود را ندارد، انجام دهند؟

ما سؤال می‌کنیم: کدام محکمه، به چه اتهامی، در چه تاریخی، حکم اعدام عزیزان ما را صادر کرده است؟ آنهم در شرایطی که مثلا پرونده بنیاد ثبوت ماهها مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حالی که اتهامات و جرائم آنها برای تمام مردم ایران مثل روز روشن است.

ما سؤال می‌کنیم: کدام قانون اجازه داده است که حکم اعدام دسته جمعی را صادر کنند؟ ... و هزاران هزار سؤال ریز و درشت دیگر.

ما خانواده‌های قربانیان فاجعه اخیر، خانواده‌های زندانیان سیاسی خونستار، فدام فوری، جدی و مسئولانه شما هستیم. و خواستهای زیر

را بشما در میان می‌گذاریم:
۱- تاریخ محاکمه، مدتی که محکمه مشغول بررسی پرونده هر یک از قربانیان بوده، دلیل محاکمه دوباره و محل محاکمه را برای تک تک قربانیان اعلام دارید.

۲- محل دفن و تاریخ اعدام کلیه قربانیان را به خانواده‌های آنان اطلاع دهید.

۳- وصیت‌نامه‌های قربانیان را به خانواده‌های آنان مسترد کنید.

۴- تعداد و اسامی اعدام شدگان را اعلام نمائید.

۵- به دلیل اینکه این اقدام ناقض صریح اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر است، ما علیه مسئولین این فاجعه در دادگاه اعلام جرم می‌کنیم و خواهان آن هستیم که اینان بازداشت و در یک محکمه علنی محاکمه گردند.

۶- ما خواهان موافقت جمهوری اسلامی، با بازدید یک هیئت بی‌طرف بین‌المللی برای بررسی وضعیت زندانهای کشور و اجازه مذاکره این هیئت با زندانیان سیاسی و خانواده‌های قربانیان فاجعه اخیر هستیم.

گروه کثیری از خانواده‌های شهدای قتل‌عام اخیر زندانیان سیاسی

رونوشت:

۱- دفتر آیت الله العظمی منتظری.

۲- دفتر سازمان ملل متحد در ایران.

۳- آقای خاوری پرز دکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد.

۴- کلیه سازمانها و محافل بشر دوست و مترقی.



ولایتی برسکوی رسوایی

در روزهای دیدار رسمی ولایتی، از اسپانیا، سازمان حقوق بشر اسپانیا تظاهراتی را در جلوی دفتر وزارت خارجه اسپانیا برپا کرد که ایرانیان میهن دوست و مترقی از تقریباً همه گروههای سیاسی در آن شرکت داشتند. با آنکه فرستادگان رژیم جنایتکار خمینی مجبور گردیدند مسیر حرکت و نیز زمان آمدنشان را تغییر دهند، نیروهای مترقی

آقای دبیر کل!

برای من و فرزندان کوچکم مهم است که به کمک شما سران رژیم به پهرشهای زیر پاسخ گویند:

- هسمر من در چه تاریخی و در چه دادگاهی و با حضور چه کسانی محاکمه شده است؟
- جرائم هسمر من که منجر به اعدامش شده مشخص شود.

- مشخص شدن تاریخ دقیق اعدام.
- مشخص شدن محل دفن.
- چرا به هسمر من اجازه داده نشده که قبل از تبریران وصیت نامه بنویسد و اگر نوشته چرا به خانواده هسمر تحویل ندهد؟

با احترام
شاهید صادقی
هسمر فرزند دادگر

صد رحمت به سنگ پای قزوین

روزنامه کیهان طی مقدمه‌ای بر گزارش سازمان عفو بین‌المللی درباره نقض حقوق بشر در امریکا و اروپا (بخش آسیا چون به صرفه نبوده حذف شده است) می‌نویسد: "هنوز هم در بسیاری از کشورها ابتدایی ترین حقوق انسانها زیر پا گذاشته می‌شود و دولت‌های زیادی بخاطر حفظ قدرت و سلطه آشکار و پنهان خود بر جوامع انسانی مرتکب فجیع‌ترین جنایات می‌گردند. (کیهان، ۱۷ آبان ۶۷)

دیکتاتور خشمگین * * *

به محدودتر شدن هر چه بیشتر پایگاه اجتماعی رژیم "ولایت فقیه" منجر خواهد شد. هر چقدر که خمینی و یارانش بیشتر در غرقاب خیانت و جنایت فرو می‌روند، تعداد هر چه بیشتری از افراد وابسته به حاکمیت، از جمله از میان روحانیون حساب خود را از آنان جدا می‌کنند. همه واقعیات نشانگر آن است که این امر در آینده تشدید خواهد شد. روند جدایی و فاصله‌گیری عناصر وابسته به حاکمیت از بخش فوقانی آن، که خود انعکاس بحران درونی رژیم و رویکردانی نوده‌های مردم از آن است، قابل پیشگیری نیست.

ایرانی و اسپانیولی طی ۸ ساعت تظاهرات مداوم موفق شدند حضور خودشان را هم به رسانه‌های گروهی و هم به طرفین گفتگوها نشان دهند. تلاش پلیس برای دور کردن تظاهر کنندگان و پراکنده ساختنشان و همچنین کوشش برای اینکه ولایتی انبوه مخالفان رژیم را نبینند بی‌نتیجه ماند. تظاهر کنندگان شعار می‌دادند "ولایتی، ولایتی، تو عامل چنابیتی" و "مرگ بر رژیم خمینی". خبر این تظاهرات در رادیوهای سراسری، روزنامه‌ها و نیز تلویزیون اسپانیا پخش گردید.

در مصاحبه مطبوعاتی متنسجی که برگزار کردید، ولایتی خبرنگاران را مجبور به طرح سئوالنشان به زبان انگلیسی کرد تا بیشتر آنان را وادار به سکوت کند. اما بازم هم پاهرشهای زیادی پیرامون حقوق بشر و کشتار جمعی زندانیان سیاسی روبرو شد. او از پاسخگویی شانه خالی کرد و مدعی شد که "هجز ۹۰۰ زندانی که دستشان به خون آغشته است، بقیه آزاد خواهند گردید" همه خبرنگاران و گزارشگران بی‌بردند که او جرئت ندارد درباره کشتار جمعی زندانیان سیاسی که همه جهانیان از آن اطلاع دارند لب به سخن بکشاید.

در مجموع باید گفت که نیروهای مترقی و میهن دوست ایرانی در اسپانیا موفق شدند مسئله حقوق بشر در ایران و آدمکشی‌های خودسرانه رژیم جمهوری اسلامی را در جریان دیدار ولایتی از اسپانیا به موضوع اصلی تبدیل کنند. همکاری تنگاتنگ تمامی نیروهای ضد رژیم در برنامه‌ریزی و انجام این اقدامات نقش تعیین کننده‌ای در موفقیتشان داشت.

جهانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران را محکوم می کنند

همبستگی کمونیست های فرانسه

با حزب توده ایران

حزب کمونیست فرانسه، شاخه شوازی لوروا، نامه زیر را به نشانه ابراز همبستگی با حزب با زندانیان سیاسی ارسال داشته است:

رفقای گرامی،
شهردار شوازی، رهبری شاخه حزب، دفاتر حوزه ها و نمایندگان کمونیست که امروز گرد هم آمده اند، از اخبار مربوط به اعدام صدها تن از زندانیان سیاسی کشور شام عمیقاً درگوشن شده و تنفر و انزجار خود را نسبت به کشتار نبروهای ترفیخواه و کمونیست ایران ابراز می دارند.

آنان همچنین مراتب دوستی و همبستگی کامل خود را با شما اعلام می کنند.

ما در کنار شما هستیم و ضمن حمایت از شما، برای قطع این کشتار هر نوع ابتکاری را بکار خواهیم بست.



هواداران حقوق بشر و آزادیهای دموکراتیک باید به کارزار گسترده بین المللی بپیوندند، که بانک اعتراض خود را علیه اعدامهای همگانی در ایران بلند کرده است. باید از دولت مارلونی (نخست وزیر کانادا) خواست، تا علیه این جنایات ضد بشری اعتراض کند. سازمان ملل متحد نیز وظیفه دارد، تا در این کارزار بین المللی برای نجات جان افراد، پاسداری از دموکراسی و کمک به تأمین آزادی و دموکراسی در ایران شرکت ورزد.

در پایان بیانه آمده است:
"در این شرایط دشوار حزب کمونیست کانادا دست همبستگی خود را بسوی حزب توده ایران، حزبی که همواره آماج حملات وحشیانه ارتجاع ایران بوده است و بسوی نیروهای دموکراتیک ایران دراز می کند."

نامه دبیرکل فدراسیون بین المللی

دموکراتیک زنان (به حزب توده ایران)

دوستان عزیز!

ما اطلاعیه مطبوعاتی شما را در ارتباط با کشتار بیرحمانه رهبران و اعضای حزب توده ایران دریافت کردیم. ما عمیقاً از نقض خشن حقوق بشر بوسیله رژیم ایران و عملکرد "دادگاه های" مذهبی که به کشتار صدها تن در ماه های اخیر انجامیده است و زندگی زنان زندانی، از جمله مریم فیروز ریاست پیشین سازمان دموکراتیک زنان ایران را تهدید می کند، نگران شده ایم.

دبیرخانه فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان تلگرام های اعتراضی به مقامات ایرانی فرستاده است و مکرراً برای ارسال نامه ها و طومارهایی مبنی بر محکوم کردن شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی ایران و درخواست آزادی بیدرنگ و بلاقید و شرط آنها به سازمان های ملی وابسته به خود متوسل شده است.

فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان همبستگی خلیل ناپذیر خود را با شما در مبارزه بخاطر صلح و دموکراسی در کشورتان ابراز می دارد. ما برای شما آرزوی کامیابی داریم.

با احترام
میریام ویره تومین

می توان

دیکتاتورها را به جای خود نشانند

حزب کمونیست کانادا چندی پیش بیانه ای درباره فاجعه ملی اعدام زندانیان سیاسی در ایران منتشر ساخت. در این بیانه "اعدام همگانی زندانیان سیاسی در ایران شدت محکوم" می شود. در این بیانه از جمله می خوانیم:
"این اعدامها پس از شکست سیاسی و نظامی رژیم ایران صورت می گیرد. دولت ایران، که ب ناخشنودی و عدم ثبات فزاینده روبروست، قصد آن را دارد، تا دشمنان سرسخت خود را، که برای ایرانی آزاد و دموکراتیک می رزمند، نابود سازد. این جنایات بربرمنشانه باید وجدان جهانیان را بیدار کند. تجربه افکار عمومی جهان نشان داده که می توان دولتهای دیکتاتور و شبه فاشیست را ب عقب نشینی وادار ساخت. باید دولت ایران را مجبور کرد تا به اعدام زندانیان سیاسی پایان بخشد."

در ادامه بیانه حزب کمونیست کانادا می خوانیم:
"جنبش کارگری و دموکراتیک و همه"

تظاهرات زنان هند علیه رژیم ج. ا.

زنان هند در محکومیت جنایات رژیم خمینی در زندان ها و از جمله کشتارده ها نفر از زنان مبارز و آزاده ایران خوانده شد. در این قطعنامه همچنین از مسئولان ج. ا. خواسته شده است تا هرچه سریعتر نسبت به قطع شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و آزادی آنان اقدام کنند.

در جریان تلاش برای تحویل این قطعنامه به سفیر ج. ا. و جلوگیری کارکنان سفارت، پلیس هند تظاهرکنندگان را مورد حمله قرار داد و بسیاری از آنان را بمدت دو ساعت بازداشت کرد. روزنامه های دهلی اخبار و گزارش هایی را از این تظاهرات به چاپ رساندند.

در این تظاهرات هواداران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شرکت فعال داشتند.

"فدراسیون ملی زنان هند" روز نهم فوریه تظاهراتی را در مقابل سفارت جمهوری اسلامی سازمان داد. حدود یکصد و پنجاه زن با حمل پلاکاردها و دادن شعارهایی چون: "شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی زن را در ایران قطع کنید"، "ما کشتار زندانیان سیاسی ایران را محکوم می کنیم"، "ما همبستگی خود را با زنان مبارز ایرانی اعلام می کنیم!" و... از مرکز شهر دهلی بسوی نمایندگی دیپلماتیک ج. ا. در این شهر به حرکت درآمدند.

تظاهرکنندگان سپس در برابر سفارت ج. ا. گردآمده و پس از دادن شعارهایی به سخنرانی مسئول فدراسیون پیرامون تضییقات و فشارهایی که نسبت به زنان ایران اعمال می کرده، گوش فرا دادند. در پایان، قطعنامه "فدراسیون ملی



دستها از افغانستان کوتاه!

درکنگره‌های احزاب برادر

در روزهای ۱۹-۱۶ مارس چهارمین کنگره* حزب کمونیست دومینیک در سانتو دومینگو با شعار "وحدت، حاکمیت مردم، استقلال" برگزار شد. سیصد و بیست نماینده* این کنگره قطعنامه‌ای را درباره* کار سیاسی و ایدئولوژیک حزب در سالهای آینده تصویب کردند. این قطعنامه "اثنلافی گسترده از نیروهای مترقی کشور را برای دگرگونی تناسب قوا بسود مردم" تعیین می‌کند.

کنگره* چهارم همچنین به تغییراتی در برنامه و اساسنامه* "حزب کمونیست دومینیک" دست زد.

در کنگره* حزب کمونیست دومینیک ناریسوی ایساکونده به سمت دبیر کل حزب برگزیده شد.

* * *

بیست و ششمین کنگره* "حزب کمونیست بلژیک" در روزهای ۱۹-۱۸ مارس در بروکسل برگزار شد. این نخستین کنگره* کمونیستهای بلژیک بود، که پس از ایجاد ساختار فدرال در حزب صورت گرفت. بر پایه* اساسنامه* جدید، برنامه* حزب "اتحادیه* کمونیستهای بلژیک" خواهد بود، که حزب کمونیست (از بخش والرن)، حزب کمونیست (از بخش فلامان) و "فدراسیون بروکسل" را دربر می‌گیرد.

نمایندگان کنگره* بیست و ششم با صدور قطعنامه‌ای تعهد سپردند که در راه "پیشرفت و امنیت، همکاری و اعتماد در اروپا" و "اروپایی‌بری از جنگ افزارهای هسته‌ای و رویارویی" بزمزند.

کنگره* بیست و ششم "اتحادیه* کمونیستهای بلژیک" سی و سه تن رابه عضویت "شورای اتحادیه" (کمیته* مرکزی) انتخاب کرد. این نهاد در نخستین نشست خود لوئیس فان گایت رابه سمت صدر "اتحادیه* کمونیستهای بلژیک" برگزید.

* * *

در روزهای اخیر همچنین چهاردهمین کنگره* "حزب کمونیست هند" و هیجدهمین کنگره* "حزب کمونیست ایتالیا" برگزار شد که در آن نمایندگان حزب توده* ایران نیز شرکت کردند. گزارش این دو کنگره بعد منتشر خواهد شد.

*

گمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است

*



آنچه که اکنون در افغانستان می‌گذرد تنها یک نبرد در صحنه پیکارتاریخی نیروهای مترقی خلق افغانستان برای چیرگی بر واپس ماندگی و ساختن افغانستان آزاد و آباد و شکوفاست. بیگمان پیروزی قطعی و نهایی در این پیکار برای آینده بهتر از آن مردم افغانستان خواهد بود.

سربازان شوروی از افغانستان، هرچند آمدم امکانات برای برقرار شدن آشتی ملی، قطع جنگ برادرکشی را به سود خود نمی‌دانند و بدین جهت وسایل مخرب و مرکز را در اختیار مخالفان آشتی ناپذیر می‌گذارند تا اگر بتوانند، افغانستان را به کانون تحریکات خطرناک علیه صلح و امنیت در منطقه تبدیل کنند.

مردم افغانستان که پس از امضای موافقت‌نامه‌های ژنو امیدوار بودند سرانجام جنگ برادرکشی پایان پذیرد نتوانند در محیطی آرام و سرشار از روح آشتی جویی و بدون مداخله از خارج مسائل درونی خود را حل کنند، اینک نه تنها با توسعه* مداخله از خارج و تشدید جنگ برادرکشی روبرو شده‌اند، بلکه دولت‌های ارتجاعی وابسته به غرب، نظیر عربستان، می‌کوشند در عرصه* دیپلماتیک نیز جبهه* تازه‌ای علیه مردم افغانستان بکشایند.

تصمیم نادرست و ضد آشتی ملی ارتجاع عرب علیه مردم افغانستان ارتباطی با جهان اسلام ندارد و بهنگام از سوی مردم صلحدوست و شرافتمند همه* کشورها، از جمله در کشورهای اسلامی محکوم خواهد شد.

تصمیم نادرست و غیرسازنده

وزیران امور خارجه* دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی که چندی پیش در ریاض، پایتخت عربستان گرد هم آمده بودند، علیرغم مخالفت چند دولت عضو، با اکثریت آرا* تصمیم گرفتند کرسی دولت افغانستان در این کنفرانس را در اختیار باصطلاح "مجاهدان افغانی" قرار دهند.

نمایندگان بلند پایه* جمهوری اسلامی، از جمله رفسنجانی رئیس مجلس از این تصمیم که بنا به توصیه* امپریالیسم آمریکا و توسط دولت‌های ارتجاعی "اسلامی" که متأسفانه اکثریت آنها گوش به فرمان او هستند گرفته شده، بشدت ابراز رضایت کردند.

رژیم جمهوری اسلامی بخوبی می‌داند که مخالفان آشتی ناپذیر دولت قانونی افغانستان که عمدتاً در پاکستان مستقر هستند و توسط کشورهای امپریالیستی با جنگ افزارهای مدرن مجهز می‌شوند، در واقع مجریان سیاست امپریالیسم در منطقه‌اند. دولت آمریکا اینک، پس از خروج

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM NO: 252 28 March 1989

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden نشانی‌های ۱-
2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH پستی ۲-

نامه مردم